

گنبدینه لغات

| | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| خفته: خوابیده | بیشه: جنگل |
| آشفته: پریشان | موشک: موش کوچک |
| تعلق داشتن: وابستگی داشتن | گه: گاهی |
| بر زمین زنده شدن: او را بر زمین زند | له گندش: او را له کند |
| هراس: ترس | یک غازی: بی ارزش |
| خطاکار: کسی که اشتباه می کند | وحوش: وحشی |
| لابه: گریه و زاری | مغفرت: آمرزش، بخشش گناهان |
| چار: چهار | رحم حاصل کرد: دلش به رحم آمد |
| صیاد: شکارچی | از پی: برای، به منظور |
| دام نهاد: تله گذاشت | حول و حوش: اطراف، دور و بر، گرداگرد |
| دریافت: فهمید | عوض گرگ: به جای گرگ |
| شتافت: تند رفت، شتابان رفت | خلاص: رهایی |
| جدیت: تلاش و کوشش بسیار در انجام کاری | ناهماهنگی: بی نظمی |
| بیشه‌ای: جنگل کوچک | علف هرز: گیاه بی فایده و بیهوده |
| وحوش: جانوران وحشی، جانوران اهلی نشده | متغیر: خشمگین، عصبانی |
| خلاص: رهایی | مغفرت: بخشش گناهان، آموزش |
| | هراس: ترس |